



دانشگاه هنر اصفهان  
دانشکده هنر ادیان و تمدنها  
گروه هنر اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری

نور در نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش (با تأکید بر آراء سهروردی)

استادان راهنما:

دکتر مرضیه پیراوی ونک

دکتر فضل‌اله پاکزاد

استاد مشاور:

استاد رضا بدرالسماء

پژوهشگر:

آسیه جوادی جورتانی

شهریور ماه ۱۳۹۰

## اظهارنامه دانشجو:

موضوع پایان نامه: نور در نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش (با تأکید بر آراء سهروردی)

استادان راهنما: دکتر مرضیه پیراوی و نک - دکتر فضل‌اله پاکزاد

اینجانب آسیه جوادی جورتانی دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری دانشکده هنر ادیان و تمدن‌ها دانشگاه هنر اصفهان به شماره دانشجویی ۸۸۱۱۵۰۲۲۰۲ گواهی می‌نمایم که تحقیقات ارائه شده در این پایان نامه توسط شخص اینجانب انجام شده و صحت و اصالت مطالب نگارش شده مورد تأیید می‌باشد و در موارد استفاده از کار دیگر محققان به مرجع مورد استفاده اشاره شده است. به‌علاوه گواهی می‌نمایم که مطالب مندرج در پایان نامه تاکنون برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی توسط اینجانب یا فرد دیگری ارائه نشده است و در تدوین متن پایان نامه چارچوب مصوب دانشگاه هنر اصفهان را به‌طور کامل رعایت کرده‌ام.

امضاء دانشجو:

تاریخ:

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق، همچنین چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و اقتباس از این پایان نامه کارشناسی ارشد، برای دانشگاه هنر اصفهان محفوظ است.  
نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.



دانشگاه هنر اصفهان  
دانشکده هنر ادیان و تمدنها  
گروه هنر اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری آقای/خانم  
آسیه جوادی جورتانی با عنوان:  
**نور در نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش (با تأکید بر آراء سهروردی)**

ارایه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای درجه‌ی کارشناسی ارشد که در تاریخ..... توسط هیأت داوران زیر بررسی و با نمره.....درجه..... به تصویب نهایی رسید

- ۱- استاد راهنمای اول پایان نامه خانم دکتر مرضیه پیراوی‌ونک با مرتبه علمی استادیار امضا  
۲- استاد راهنمای دوم پایان نامه آقای دکتر فضل‌اله پاکزاد با مرتبه علمی استادیار امضا  
۳- استاد مشاور اول پایان نامه آقای رضا بدرالسماء با مرتبه علمی مربی امضا  
۴- استاد داور داخل گروه آقای دکتر ..... با مرتبه علمی ..... امضا  
۶- استاد داور خارج از گروه آقای دکتر ..... با مرتبه علمی ..... امضا

مهر و امضای مدیر گروه

## سپاسگزاری:

با تشکر از سرکار خانم دکتر مرضیه پیراوی  
و جناب آقای دکتر فضل اله پاکزاد  
و همچنین استاد هنرمند آقای رضا بدرالسماء

تقدیم به:

---

همسر مهربانم و دخترم زهرا، نور آسمان زندگی ام

## چکیده:

نگاره‌ی معراج، شاهکار سلطان محمد نقاش، هنرمند قرن دهم هجری، یکی از نمونه‌های هنری فاخر از نگارگری ایرانی است که روایت معراج رسول اکرم (ص) را با زبانی رمزی و نمادین به تصویر کشیده است.

هدف از این رساله خوانش حکمی - عرفانی نور، در نگاره‌ی معراج است. از آنجا که مطالعات نظری در حوزه‌ی هنر رسالت عمده‌ی رمزگشایی و خوانش آثار هنری فاخر را در راستای فهم آنها به عهده گرفته تا راهگشای ادامه‌ی این مسیر هنری برای هنرمندان دیگر باشد، این پژوهش با استناد به یکی از رویکردهای مطالعات نظری (رویکرد حکمی) بر آن است تا در عالم هنر به رمزگشایی بپردازد.

مطالعات بنیادینی همچون، مطالعات تطبیقی، نشانه‌شناختی، جامعه‌شناختی، حکمی - عرفانی و ... رسالت امروزه محققان دانشگاهی است و تحقیق پیش رو در همین راستاست. از آنجا که محتوای نگاره‌ی معراج در هم تنیده با مفهوم نور و تجلی آن در نگارگری است، در این نگاره به تحلیل حکمی نور پرداخته می‌شود و به همین منظور از آراء و نظرات متفکر مسلمان شیخ شهاب‌الدین سهروردی که بحث جامعی در باب نور دارد، بهره گرفته شود تا با توجه به مبانی فکری او به خوانش این نگاره پرداخته شود. برای این کار ابتدا به طور مختصر جایگاه نور در ادیان ایران پیش از اسلام و سپس جایگاه نور در اسلام و آراء حکمای اسلامی قبل از سهروردی مورد بررسی مختصری قرار می‌گیرد تا به این وسیله با دانستن پیش‌زمینه‌های فکری سهروردی درک بهتر آراء او میسر گردد. در نهایت براساس این نظرات به تبیین جایگاه نور در هنر اسلامی و بالخصوص نگارگری اسلامی پرداخته می‌شود.

نگاره‌ی معراج سلطان محمد به عنوان نمونه‌ی عینی و مصداقی نگارگری اسلامی در تحقیق پیش رو مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با رویکردی حکمی و روشی توصیفی مورد تحلیل واقع شود.

کلید واژه‌ها: معراج، نور، شیخ اشراق، سلطان محمد نقاش، نگارگری اسلامی، نور فرهی، عالم خیال.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
<b>فصل اول: کلیات تحقیق</b>	
۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- بیان مسأله‌ی پژوهش.....	۲
۳-۱- اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش.....	۳
۴-۱- اهداف پژوهش.....	۳
۵-۱- روش پژوهش.....	۳
۶-۱- پرسش‌های پژوهش.....	۴
۷-۱- توجیه بخش عملی پایان‌نامه.....	۴
<b>فصل دوم: نور در ادیان ایران پیش از اسلام و پس از اسلام تا سهروردی</b>	
۱-۲- جایگاه نور در ادیان ایران پیش از اسلام.....	۶
۲-۲- نور در پس از اسلام.....	۱۴
۱-۲-۲- نور در قرآن.....	۱۴
۲-۲-۲- نور در ادعیه.....	۱۷
۳-۲-۲- نور در آراء ابوعلی سینا.....	۲۰
۴-۲-۲- نور در اندیشه‌های امام محمد غزالی.....	۲۲
۵-۲-۲- نور در آراء ابن‌هیثم.....	۲۷
<b>فصل سوم: سهروردی و نورالانوار</b>	
۱-۳- زندگینامه سهروردی.....	۳۰
۲-۳- آثار سهروردی.....	۳۲
۳-۳- سهروردی و حکمت اشراق.....	۳۴
۴-۳- نور در فلسفه‌ی اشراق.....	۳۷
۵-۳- نور فرهی.....	۴۰
۶-۳- عالم خیال و قوه‌ی خیال.....	۴۵
<b>فصل چهارم: هنر دینی و ارتباط آن با عالم خیال و نور</b>	
۱-۴- هنر دینی.....	۵۲
۲-۴- هنر اسلامی.....	۵۶
۳-۴- عالم خیال و هنر اسلامی.....	۶۰
۴-۴- نور و هنر اسلامی.....	۶۴
۵-۴- نگارگری، عالم خیال و نور.....	۶۶
۱-۵-۴- نور فرهی و هنرمند.....	۷۱



۷۲.....	۲-۵-۴. نور فرهی و آثار هنری.....
	<b>فصل پنجم: خوانش نگاره‌ی معراج</b>
۷۶.....	۱-۵- معراج.....
۷۶.....	۱-۱-۵. روایت معراج.....
۷۸.....	۲-۱-۵. معراج در قرآن.....
۸۱.....	۳-۱-۵. معراج در احادیث.....
۸۳.....	۴-۱-۵. معراج یا سفر روحانی و عالم خیال، نور فرهی.....
۸۷.....	۵-۱-۵. معراج پیامبران قبل از اسلام.....
۹۱.....	۶-۱-۵. معراج در آثار هنری.....
۹۵.....	۲-۵- نگاره‌ی معراج.....
۹۵.....	۱-۲-۵. سلطان محمد تبریزی (عراقی) زندگینامه و آثار.....
۹۹.....	۲-۲-۵. نگاره‌ی معراج.....
۱۰۳.....	۳-۲-۵. خوانش نور در نگارگری.....
۱۰۹.....	نتیجه‌گیری.....
۱۱۱.....	منابع و مأخذ.....

## فهرست عکس‌ها

صفحه	عنوان
۷۴	عکس (۱-۴)
۷۴	عکس (۲-۴)
۹۲	عکس (۱-۵)
۹۲	عکس (۲-۵)
۹۳	عکس (۳-۵)
۹۴	عکس (۴-۵)
۹۴	عکس (۵-۵)
۱۰۵	عکس (۶-۵)

## پیشگفتار:

هنر اسلامی - ایرانی، هنری است، با پشتوانه‌های عظیم فکری و فرهنگی، پشتوانه‌هایی که پیشینه و تمدن عظیم ایرانی پیش از اسلام و تعالیم و آموزه‌های متعالی و عظیم پس از اسلام را به صورت همزمان، در خود نهفته دارد. این هنر جایگاه خود را در دنیا به عنوان هنری اصیل و بیانگر باز کرده و امروزه بسیار مورد توجه اندیشمندان و متفکران عرصه‌ی هنر قرار گرفته است. در این میان هنر نگارگری توانسته بیشترین مفاهیم دینی، اجتماعی و عرفانی را با زبان رنگ و طرح نشان دهد. عرصه‌ی خیال اگر قدرت خلاق و الهی خود را تقویت نکند، نمی‌تواند زیبایی را برای لحظاتی از عرش به فرش بکشد و جلوه‌ای از آن جمال را در مقابل دیدگان حیرت زده‌ی بشر به تصویر بکشد. اکنون این وظیفه‌ی پژوهشگران هنر است که با خوانش آثار فاخر و گرانسنگ بازمانده از تمدن عظیم اسلامی - ایرانی، پشتوانه‌های عظیم فکری هنرمندان خالق این آثار را نیز از خفا به ظهور برسانند و این مبانی ارزشمند فکری - فرهنگی را از کنز مخفی بیرون آورده به تجلی و بروز و ظهور برسانند و نقش خالقانه‌ی خود را در کنار رسالت هنری هنرمند ایفا کنند تا مبادا این گنجینه‌های ارزشمند معنوی در میان هجوم آراء و عقاید بیگانه مورد فراموشی واقع شود. این پژوهش در راستای این منظور، یک اثر هنری خاص یعنی نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش، نگارگر مسلمان قرن دهم هجری را مورد خوانش قرار داده و برای این مهم از آراء شیخ شهاب الدین سهروردی عارف و حکیم بزرگ مسلمان بهره‌مند می‌گردد. در این راستا بخش‌های مختلفی در نظر گرفته شده تا نیل به هدف پژوهش محقق گردد:

- فصل اول پایان‌نامه بیان طرح کلی از موضوع است که به طور خلاصه‌تر با عنوان کلیات تحقیق بیان می‌شود.

- فصل دوم با عنوان مبحث نور در ایران قبل و بعد از اسلام به بیان جایگاه نور در ادیان پیش از اسلام و تمدن ایران باستان پرداخته می‌شود. نظراتی که بعدها حکیم عارف شیخ شهاب الدین سهروردی ملقب به شیخ اشراق به طور مستقیم به آنها رجوع کرده و از آنها بهره برده است و در واقع به نوعی آنها را حیات دوباره بخشیده است. جایگاه نور در آیات و روایات اسلامی و بعضی حکمای مسلمان تا قبل از سهروردی بخشی دیگر را به خود اختصاص داده است. تا زمینه و مقدمه‌ای باشد برای بررسی آراء سهروردی.

- فصل سوم با عنوان سهروردی و نورالانوار در کنار موضوعات کلی، از قبیل زندگی‌نامه و آثار و ارائه‌ی خلاصه‌ای از آراء شیخ شهاب‌الدین سهروردی در قالب حکمت اشراق به طرح سه موضوع اساسی در تفکرات وی می‌پردازد که در ارتباط مستقیم با مقوله‌ی هنر اسلامی قرار می‌گیرند. این سه موضوع نور، نور فرهی و عالم خیال - قوه‌ی خیال هستند.

موضوع نور در تفکر سهروردی جایگاه محوری و بنیادین دارد و سهروردی این مقوله را با استناد به آیات و روایات اسلامی مخصوصاً آیه‌ی 35 سوره‌ی نور «الله نور السموات و الارض...» و همچنین با رجوع به عقاید ایران باستان و بالاخص آیین زرتشت تدوین نموده است. سهروردی در تفکرات خود و در حکمت نوری‌ی خویش به عقاید افلاطون و فلوطین نیز توجه نموده و در پاره‌ای موارد به ایشان استناد نموده است. او مطمئناً از نظرات حکمای مسلمان پیش از خود نیز بی‌تأثیر نبوده، به خصوص از نظرات امام محمد غزالی نویسنده‌ی مشکوٰه‌الانوار. حکمت نوری‌ی سهروردی مسئله‌ی مراتب انوار را مطرح می‌کند که در این مقوله به نور فره‌ی برمی‌خوریم. نوری که سهروردی آن را ساطع شده از ذات الهی می‌داند و معتقد است هر که را بهره‌ای از این نور رسیده نسبت به سایرین بر عملی یا صنعتی برتری خواهد یافت. این نور فره‌ی دو نوع است، نوعی که شامل همه‌ی موجودات می‌شود و نوری که خاص پادشاهان است و کیان فره نام دارد. این نور در اوستا ذکر شده. اهمیت این نور در کار هنر است که خود را نشان می‌دهد. هنرمندی که دست به خلق هنری بی‌بدیل می‌زند، هنری دارای تمام شرایط یک هنر عالی مرتبه و قدسی، از فره ایزدی بهره برده است. و در عین حال این فره ایزدی جلوه‌ی هنری خود را در آثار به صورت نمادین هاله‌ای از نور، یا شعله‌های آتش ماندی در گرد سر انبیاء و اولیاء و قدیسین یافته است.

و موضوع بنیادین و ارزشمند دیگر بحث از عالم خیال و قوه‌ی خیال است که در ارتباط نزدیک با هنر اسلامی قرار می‌گیرد. در انتهای این فصل به شرح این موضوع در عقاید شیخ اشراق می‌پردازیم.

- در فصل چهارم، برای روشن شدن جایگاه این سه مقوله یعنی نور، نور فره‌ی و عالم خیال در هنر، تحت عنوان هنر دینی به شرح موضوع هنر دینی و سپس رابطه‌ی خیال و نور در هنر دینی می‌پردازیم. در بحث از هنر، هنر نگارگری که موضوع بحث پژوهش حاضر است، مطرح خواهد شد و رابطه‌ی این هنر با عالم خیال به تفصیل شرح داده خواهد شد. رابطه‌ای که هنرمند با ساحت خیال برقرار ساخته و هنری که سعی در به تصویر کشیدن این عالم قدسی دارد.

- فصل پنجم شامل دو بخش می‌شود. بخش نخست به موضوع معراج پرداخته خواهد شد. داستان معراج، معراج در قرآن و روایات و معراجهای مشابه در ادیان پیش از اسلام و همچنین رابطه‌ی معراج با سفرهای روحانی مشابه و مسأله‌ی نور فره‌ی و عالم خیال و قسمت دوم در ارتباط با نگاره‌ی معراج خواهد بود. خلاصه‌ای از زندگی و آثار خالق این اثر یعنی سلطان محمد نقاش بیان می‌شود. سپس به ارائه‌ی توضیحاتی درباره‌ی خود اثر، نحوه‌ی ارائه و رنگ‌بندی اثر و در نهایت خوانش حکمی - عرفانی اثر براساس تمام مبانی فکری بیان شده در فصول پیشین فصل ختام پژوهش خواهد بود و در نهایت نتیجه‌گیری مختصری ارائه خواهد شد. امید که پژوهش حاضر در مسیر پژوهش و تحقیق در عرصه‌ی هنر مفید و راهگشا باشد.

فصل اول

کلیات تحقیق

## 1-1- مقدمه:

رساله‌ی پیش رو در راستای شناخت پشتوانه‌های فکری آثار نگارگری ایرانی - اسلامی یک نمونه‌ی مصداقی، یعنی نگاره‌ی معروف معراج اثر سلطان محمد نقاش، نقاش قرن دهم هجری مکتب صفوی را با تأکید بر مقوله معراج و عنصر نور مورد خوانش قرار داده است.

ابتدا به صورت اشاره‌وار، به اختصار، به عقاید ادیان ایران پیش از اسلام در باب نور و سپس آراء اسلام و تنی چند از حکماء مسلمان تا قبل از سهروردی پرداخته می‌شود. تأکید اصلی بر روی آراء فیلسوف بزرگ قرن ششم شیخ شهاب‌الدین سهروردی قرار دارد که به نحو مفصل‌تری در این زمینه افاضه‌ی فضل نموده و سپس براساس آراء وی به خوانش نگاره می‌پردازیم.

## 1-2- بیان مسأله پژوهش:

نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش، اثری فاخر و زیبا از مکتب تبریز صفوی در قرن دهم است. در این تابلو نقاش سعی کرده است معراج پیامبر اسلام را با زبانی رمزی و نمادین به تصویر در آورد. یکی از مهمترین عناصر نمادین در این اثر نور است. نور یکی از مباحثی است که ذهن انسان را متوجه خود ساخته است و در بسیاری از مذاهب از جمله صفات ربانی قلمداد شده است. در ایران چه در دوره‌ی قبل از اسلام و چه در دوره‌ی بعد از اسلام بحث نور از جایگاه والایی برخوردار بوده است. بسیاری از حکمای مسلمان با استناد به آیات و روایات از جمله آیه‌ی 35 سوره‌ی نور «... نور السماوات و الارض...» وجود را سراسر نور دانسته‌اند و مراتب وجود و بحث از واجب‌الوجود را با نور پیوند زده و در تمامی مباحثشان از بحث نور دور نیستند. در این میان شیخ شهاب‌الدین سهروردی بیش از همه به بحث نور پرداخته و سلسله مراتب هستی را بر اساس مراتب انوار تبیین می‌کند. او علاوه بر آیات و روایات اسلامی در راستای تقویت تفکر خویش بن‌مایه‌هایی را از حکمت باستان گرفته است. نگارگری اسلامی به عنوان هنری که با فرهنگ اسلامی پیوند خورده، بهره‌مند از پشتوانه‌ی فکری این حکمای اسلامی است. برای فهم نگاره‌ی معراج - که برآمده از فرهنگ دینی و اعتقاد به موضوع معراج است - باید از پیش داشته‌ها، متون و آراء حکمایی که در شکل‌گیری فرهنگ اسلامی نقش داشته‌اند مدد جست. چرا که هر متنی با خودش پیش‌داشته‌هایی دارد و خوانش آن با توجه به تاثیر فرهنگ امکان‌پذیر است. متون، اشعار، داستانها، تصاویر، نمایشها و حتی گاه متونی فراتر از حد و مرز جغرافیایی همه می‌توانند پیش‌داشته‌های یک متن باشند. در این رساله سعی بر آن است تا نور رادر نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش و با استفاده از آراء شیخ اشراق رمزشناسی کنیم. اما این رمزشناسی از نوع تصویری و کلامی نیست بلکه جنبه عرفانی

دارد. زیرا هنر اسلامی کاملاً تحت تاثیر فرهنگ عرفانی ایرانی است. عرفانی که از پیش از اسلام بوده و پس از اسلام هم ادامه یافته است.

### 1-3- اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش:

هنر اسلامی هنری است که تجلیگاه و بستر بروز و تجسم حکمت و فرهنگ اسلامی است و در عین حال که حاصل دست هنرمندانی وارسته است که اوج شکوه و عظمت هنر خویش را در بستری از حکمت و آموزه‌های دینی به منصفه ظهور رسانیده‌اند. نکته قابل توجه آن است که هیچ منبع نظام‌مندی که بیانگر این بستر اندیشه‌ای باشد وجود ندارد و هر چه بوده سینه به سینه و از استاد به شاگرد منتقل شده، استادانی که پیش از آموختن هنر به شاگرد رسم تهذیب نفس و وارستگی و آزادی را - که از قلب نظام فکری و حکمی اسلامی بر می‌خواست - به او می‌آموختند و پس از آن شاگرد را به مشق هنر وامی‌داشتند و از این رو بررسی آثار هنری برای نشان دادن تاثیر مبانی فکری در هنر اسلامی از اهمیت و ضرورتی ویژه برخوردار می‌گردد. در این راه نگاره‌ی معراج به عنوان نمونه انتخاب شده است.

### 1-4- اهداف پژوهش:

- نور، اساس تفکر سهروردی است.
- تفکر اسلامی (حکمای مسلمان) در شکل‌گیری فرهنگ و هنر اسلامی تاثیر به‌سزایی دارد.
- نسبت ویژه‌ای بین نگارگری ایرانی و فرهنگ اسلامی وجود دارد.
- نور در نگاره‌ی معراج اثر سلطان محمد نقاش با راز و رمزی عرفانی آمیخته شده است.
- مضامین نمادین و پر رمز و رازی در نگارگری اسلامی وجود دارد.

### 1-5- روش پژوهش:

- روش تحقیق از نظر هدف: بنیادی
- روش تحقیق از نظر روش: تطبیقی - تحلیلی محتوا
- روش یافته‌اندوزی (روش گردآوری داده‌ها): کتابخانه‌ای و میدانی
- روش تجزیه و تحلیل: کیفی
- فرآیند تحقیق: (سیر اندیشه‌ای دستیابی به نتیجه تحقیق)

## 1-6- پرسش‌های پژوهش:

(موقعیت در مطالعات راهبردی - توسعه ای، جایگزین طرح مسأله است):

-نور در تفکر سهروردی چه جایگاهی دارد؟

-آراء حکمای اسلامی چه تأثیری در فرهنگ و هنر اسلامی داشته است؟

-نسبت بین نگارگری ایرانی - اسلامی و فرهنگ اسلامی چیست؟

-رموز اساسی به کارگیری نور در نگاره معراج اثر سلطان محمد نقاش کدامند؟

-مضامین نمادین و پر رمز و راز نهفته در نگارگری اسلامی خصوصاً در به کارگیری نور کدامند؟

## 1-7- توجیه بخش عملی پایان نامه:

برای این بخش کاری تلفیقی از تذهیب و نگارگری ارائه شده به صورت شمشه‌ای که در فضای خالی وسط آن تصویر پیامبر سوار بر براق از نگاره‌ی معراج سلطان محمد تکرار شده است. هدف از ارائه‌ی این پروژه‌ی عملی نمایش تکنیک و روش کار نبوده که مطمئناً در قیاس با کار اساتید بزرگ این هنرها کاری بسیار پیش پا افتاده خواهد بود، بلکه هدف ارائه‌ی جدیدی از موضوع معراج است. ارائه‌ای که سعی شده براساس بینش و حکمت نگارگری اسلامی بنا شده باشد. در رساله‌ی نظری دو بخش نور فرهی و آثار هنری توضیح داده شده که نور فرهی در آثار نگارگری خود را به صورت هاله‌ی نوری و یا شعله‌های آتش در گرداگرد سر انبیاء و اولیاء نمایانده است و به مرور زمان این هاله‌ی نور به زبان تجرید نزدیک شده و به صورت شمشه درآمده شمشه‌ای که نمایانگر خورشید است و شرفه‌هایش پرتوهای نور او. شمشه نماینده‌ی نور دانسته شده و در روایت معراج است که پیامبر وقتی به عالی‌ترین مرتبه افلاک رسیدند دیگر جبرئیل هم اذن ورود نداشت. آن گاه پیامبر فقط نور می‌دید. پیامبر بود و نور. اثر ارائه شده سعی در بیان این مضمون است پیامبر در میان نور که با نماد شمشه ارائه شده است. نور است که در آغوش نور قرار گرفته.



## فصل دوم

نور در ادیان ایران پیش از اسلام و پس از اسلام تا سهرودی

## 2-1- جایگاه نور در ادیان ایران پیش از اسلام:

در این فصل به طور مختصر به جایگاه نور در ادیان ایران پیش از اسلام می‌پردازیم تا پیش زمینه‌های فکری و نگرش اعتقادی مردمان آن دوران در باب نور روشن گردد. البته تأکید بیشتر بر روی آراء دین زرتشتی است زیرا علاوه بر این که کهن‌ترین دین اعتقادی (در مقابل دین قومی) است، به عنوان یکی از بن‌مایه‌های شیخ اشراق نیز مورد استفاده او قرار گرفته است.

اگر برآنیم تا جایگاه نور را در عقاید مردم ایران زمین بررسی کنیم باید به کهن‌ترین دوره‌های تاریخی زندگی مردم رجوع کنیم یعنی دوره‌ای که هنوز اقوام هند و اروپایی به فلات ایران گام نگذاشته بودند. با این همه باید اذعان کرد که درباره جزئیات زندگی، دین و آیین این مردم اطلاعات دقیقی در دست نیست. و بسیاری از مطالبی که در کتب یافت می‌شود بر پایه‌ی فرضیات استوارند. یکی از اولین تمدن‌های شناسایی شده در فلات ایران، تمدن ایلام است. قدیمی‌ترین اسنادی که از دوره‌ی تاریخی نواحی مختلف ایران امروزه موجود است تاریخ ایلام است. آنچه از ایلامیان به جای مانده زیگورات‌هایی است که گویا جایگاه عبادت بوده. «از روی هدایایی که برای خدایان داده می‌شده و روش ستایش و نیایش‌شان آشکار شده است مذهب ایلامیان براساس ستایش طبیعت و عناصر طبیعی استوار بوده است» (رضی، 1382، ص 46) که احتمالاً خورشید به عنوان یکی از بزرگترین عناصر طبیعت، آب، باد و ... مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند. از اقوام دیگری که شناسایی شدند قوم کاسی‌ها هستند که در لرستان امروزه ساکن بوده‌اند. «ایشان خدایانی داشته‌اند از جمله خدای خورشید که «ساخت» یا «شوریاش» نامیده می‌شود» (قدیانی، 1381، ص 61)

غیر از قبایل مذکور شواهد نشانگر حضور قبایل دیگری نیز هستند. «آریایی‌ها یکی از شعب مردمان هند و اروپایی‌اند که بعدها به طرف جنوب رفته و به شعبه‌هایی تقسیم شدند و به فلات ایران وارد شدند» (همان، ص 41) برای شناسایی دین و اعتقادات مردم ایران باستان می‌توان تا حدودی به بعضی عناصر دین ودایی هند نیز رجوع کرد و به یک سری آداب و رسوم و اعتقادات دینی آنان پی برد «زیرا این فرض کاملاً منطقی است که این عناصر میراث مشترک زمانی باشند که ایرانیان و آریایی‌های هندی قوم واحدی بودند» (بویس، 1388، ص 14) مردم ایران باستان به نیروهای خیر و شری معتقد بودند که اعتقاد داشتند در همه اشیاء چه محسوس و چه نامحسوس، زنده و یا غیر زنده به صورت درونی و نامرئی حضور داشتند. «یک مفهوم اصلی در دین ایران باستان اشته (در ودایی رته) است، یعنی اصل نظم، آنچه باید باشد، آنچه راست است. این اصل بر تمامی جنبه‌های هستی حاکم است. طبق اصل اشته است که خورشید طلوع و غروب می‌کند، فصل‌ها عوض می‌شوند و باران می‌بارد و علف‌ها می‌رویند و آفریده‌ها شکوفا می‌شوند. هم‌چنین با رعایت اشته است که انسان‌ها به بالندگی می‌رسند و بدین سان مطابق سرشت واقعی خود زندگی می‌کنند، یعنی حامی عدالت، راستی و صداقت می‌شوند، وظایف خانوادگی و قبیله‌ای را انجام می‌دهند و پرستش شایسته خدایان را به جای

می‌آورند. در مقابل اشته دروگ است (به سانسکریت دروه) آنچه که نادرست و فریبنده است.» (بویس، 1388، ص 14)

خدایان مردم ایران باستان بسیار زیاد بودند و دارای نیروهای خیر که از آن به مینو تعبیر می‌کردند و استعمال آن در مورد خدایان به این معنی است که خدایان دارنده قدرت یاری و افزایش و حمایت و سود رساندن هستند. «به طور کلی خدایان موجوداتی کیهانی بدون ارتباط با هیچ مکان ویژه‌ای تصور می‌شدند. مهمترین گروه خدایان در زمان پیش از مهاجرت ظاهراً گروه سه‌گانه اهوره‌ها (خدایان) بوده‌اند که نگهبانان مخصوص اشته بودند. از میان آنان مزدا مقام والاتری داشت و در اصل مینوی دارایی بود و بعد از او میثرو و وورونه، دو جفت که برادر وار پیوسته به هم بودند و در اصل به ترتیب ارواح یا نیروهای ذاتی عقد قرارداد یا پیمان و ادای سوگند رسمی بودند. خدای دیگر هند و ایرانی که در زمان مهاجرت اهمیت داشت ایندرو بود. معنای اصلی آن احتمالاً روح یا نیرویی بوده که الهام بخش چوپانان دلیر بوده، در هنگامی که آنها را به جنگ فرا می‌خواندند.» (همان، صص 15-16) ایزدانی که در اطراف مزدا حضور دارند مظهر قوای طبیعت و عناصر یعنی آتش، آب، خورشید و ماه و ... هستند. در برخی منابع میثرو علاوه بر اینکه خدای عهد و پیمان دانسته شده خدای نور و صاحب چراگاههاست. «میترا خداوند مهر و عهد و پیمان و نور و صاحب چراگاههاست، او چشم روز و خورشید بی‌زوال است.» (رضی، 1382، ص 66) اعتقاد مردم ایران باستان این بوده که در کنار خدایان نیروهایی در طبیعت نیز دارای اهمیت و اثر بسیار بالا بر زندگی آنان هستند آنان برای جهان قائل به هفت مخلوق جداگانه بوده‌اند و معتقد بودند «آسمان ساخته شده از سنگ، یعنی پوسته یا صدف سختی که بقیه مخلوقات را در بر می‌گیرد آب، در بخش پایینی این صدف و زمین به سان بشقاب مسطحی روی آب، و یک گیاه و یک جانور (گاو یکتا آفریده) و یک انسان در مرکز زمین هفتمین و آخرین مخلوق، آتش بود که به بقیه گرمی و زندگی می‌بخشید» (بویس، 1388، ص 16) و در ادامه داستان خلقت پس از قربانی گیاه و جانور و انسان خدایان خورشید را به عنوان بزرگترین جلوه آتش به حرکت درآوردند و خورشید است که باعث نظم گرفتن زندگی بر طبق اشته شد بنابراین آتش که موجب گرمی و زندگی بود یکی از مهم‌ترین عناصر دینی در ایران باستان شمرده می‌شد و خورشید هم به تبع اینکه جلوه آتش است مکانی مقدس یافت. این عناصر طبیعی هم چون آتش، باد و غیره از چنان ارزش و اهمیتی برخوردار شدند که خود هم چون الهه‌هایی دانسته شدند که در کنار خدایان قوی تر قرار گرفتند مثل وایو الهه باد و آتر الهه آتش. «آتش در تمام موجودات زنده جهان وجود دارد. گرمی خون و حرارتی که از فعالیت‌های انسان و از جنبش‌های مغزی او به وجود می‌آید، اصلی که موجب رشد و نمو او می‌گردد و تخمه‌ای که او را بوجود می‌آورد همه و همه از آتش است. آتش در تمام موجودات در حال رشد وجود دارد هنگامی که درختان را به یکدیگر بمالند از آنها جرقه آتش پدیدار می‌گردد. آتش حتی در آب و در سنگ نیز هست. آتش برزگ محیط جو به صورت نورهای آسمانی و خورشید بر ما نمایان می‌شود. هم در ایران و هم در هندوستان الهه آتش ارتباط نزدیکی با ریتا مظهر نظم و ترتیب جهانی دارد. از آنجا که الهه آتش همواره در بین

زمین و آسمان در حال حرکت است لذا وی پیام آور خدایان محسوب می‌گردد.» (بار، 1384، ص 80) این ارزش و اهمیتی که برای آتش وجود داشت به اندازه‌ای بود که باید همیشه شعله‌ای از آتش در آتش‌دان هر خانه‌ای می‌سوخت. آتش عنصری پاک شناخته می‌شد و نابودکننده اشیاء ناپاک و حضور آتش در همه مراسمهای قربانی الزامی بود به عنوان مظهر و نماینده آسمان. «در میان ایرانیان می‌بینیم که در مراسم قربانی آتر فدیه‌هایی به صورت گوشت و چربی که در آن سوزانده می‌شود دریافت می‌دارد و آتش به صورت الهه‌ای آسمانی پرستش و ستایش می‌گردد و همواره با چوبها و روغنهای خوشبو و خشک و معطر تغزیه و فروزاتر می‌گردد. اعتقاد به آتر به منزله آتش آزمایش گنه‌کاران به قبل از زمان زرتشت مربوط می‌گردد.» (همان، ص 81) بنابراین همانطور که ملاحظه می‌شود مردم ایران باستان برای آتش به عنان مظهر و سرچشمه نور، زندگی، گرمی و روشنایی ارزش و اهمیت والایی قائل بودند و آن را زندگی بخش و نماینده خدایان می‌دانستند همیشه شعله‌ای از آن را در خانه خود روشن نگاه می‌داشتند و آن را به عنوان شاهدی بر مراسم قربانی حاضر می‌کردند و از گوشت و روغن قربانی شده سهمی هم به آتش می‌پرداختند. «آتش برای استپ نشینان حیاتی به شمار می‌رفت؛ چه، در آن زمستان‌های سخت منبع تولید گرما بود و برای پختن گوشت که قوت غالب آنان بود نیز به کار می‌آمد. در زمانهای باستان یعنی روزگاری که افروختن آتش دشوار بود عاقلانه‌تر آن می‌نمود که آتش اجاق را پیوسته فروزان نگاه دارند و گویا در میان هند و اروپاییانی که در شراره‌های آتش الوهیتی می‌دیدند نوعی، رسم عبادی متعلق به آتش همیشه‌سوز، رواج گسترده داشته است. بر همان این اله را با نام دیرینه اگنی می‌شناختند ولی زردشتیان (همانطور که گفته شد) آن را آتر می‌نامیدند و هندو ایرانیان برای آتش نیز نثاری مرکب از سه جزء فراهم می‌کردند که شامل هیزم خشک پاکیزه، بوی (از قبیل برگهای خشک گیاهان) و پاره‌ای کوچک از چربی جانوری بود. بدین سان از آن گوشت، بهره‌ای هم به آتش می‌رسید با این کار همچنان که چربی آب شده آتش را شعله‌ور می‌ساخت، آشکارا این عنصر را تقویت می‌کرد.» (بویس، 1381، ص 26) از آنچه گذشت ارزش و اهمیت آتش به عنوان منبع نور و گرما در اعتقادات مردم ایران باستان روشن می‌شود. مردم ایران باستان خورشید را بزرگترین جلوه آتش می‌دانستند و معتقد بودند خدایان خورشید را هم به حرکت آوردند و خورشید موجب نظم گرفتن زندگی بر طبق اشته شد. در جای دیگر نیز ما به ارزش و اهمیت نور برمی‌خوریم و آن حیات پس از مرگ است. آنان معتقد بودند انسانها پس از مرگ به جهان زیرین که تاریک و غمناک است رهسپار می‌شوند. «در هنگام مرگ عده قلیلی، شاید تنها سردمداران، می‌توانستند از سرنوشت مشترک سقوط به جهان زیرین که تاریک و غمناک است بگریزند و قلمرو (خشتره) ایزدان که جایگاهی پر از نور و شادمانی و رای آسمان محکم است، صعود کند.» (بویس، 1388، ص 17) بنابراین در نظر مردم ایران باستان نور جایگاه ایزدان است، نور ارزشمند است و زندگی بخش و شادی بخش است.